از زور آباد کرج تا آمستردام هلند با علیرضا حیدری

خوش مان بیاید یا نه؛ دبیر موفق بوده است

زندگی آقا رسول محدود به کشتی نیست

گفت وگو

محسن وظیفه
گروه ورزشی

بعضی از آدم‌ها به دنیا می‌آیند که کاری خاص انجام بدهند. به دنیا می‌آیند که الگوی دیگران باشند. یکی از این افراد، علیرضا حیدری است. کشتی‌گیر خوش استیل و خوش تکنیکی که روزگاری خیلی‌ها فقط به عشق مبارزات علیرضا حیدری کشتی نگاه می‌کردند. کسی که وقتی کشتی می‌گرفت جوری زیر می‌گرفت که الان هم اگر قرار باشد از کسی تعریف کنند، می‌گویند مثل علیرضا حیدری زیرگیری می‌کند. علیرضا بچه خوب و دوست داشتنی کرج حالا ساکن کشور هلند است. حرف زدن با او بی‌نهایت لذتبخش است و شاید او یکی از معدود ورزشکاران و قهرمانان ورزش است که با گذشته و دوران قهرمانی خود خیلی فرق کرده است. گفتنی است این مصاحبه در ایام برگزاری جام جهانی کشتی در زاگرب انجام گرفته است.

آقای حیدری مدت زیادی از شما خبری نبود اما برگزاری مسابقات جهانی زاگرب بهانه خوبی است برای اینکه کمی با هم صحبت کنیم.

خب در این سال‌ها کلاً از کشتی دور شدم و هراز گاهی فرصت کنم، مسابقات کشتی را از طریق رسانه‌ها تماشا می‌کنم اما بیشتر وقتم صرف کارهایی به غیر از کشتی می‌شود.

ایران هم کم می‌آیید؟

در رفت و آمد هستم. با وجودی که مدتی است خارج از ایران زندگی می‌کنم اما در طول سال سعی می‌کنم چند باری به ایران بیایم اما واقعیت این است که درگیر کار هستم و واقعاً فرصت زیادی ندارم که بخواهم زیاد در ایران بمانم.

کارهایی که انجام می‌دهید ربطی به کشتی ندارد؟

نه، بیزینس خودم را دارم. قبلاً هم یک بار این را گفتم که من هر چه در ایران داشتم همانجا گذاشتم ماند و اینجا از صفر شروع کردم. می‌خواهم زندگی جدیدی را درست کنم و همه چیز را هم از صفر شروع کردم و می‌خواهم ببینم که اینجا چه چیزی برای خودم می‌توانم بسازم.

این امکان وجود داشت که آنجا هم با کشتی شروع کنید مثلاً در هلند یا هر کشور دیگری سرمربیگری کنید. البته عکسی هم دیدم که روی تشک کشتی بودید.

هیچ وقت این کار را دوست نداشتم. بهترین سال‌های زندگی‌ام را در کشتی سپری کردم اما وقتی تصمیم گرفتم از کشتی فاصله بگیرم، دیگر کشتی را کاملا رها کردم. باید زندگی جدیدی را برای خودم می‌ساختم و آن هم بیرون از دایره کشتی. عشق به کشتی دارم اما باید از این عشق قدری دور باشم. البته هراز گاهی برای اینکه ورزش کنم، باشگاه کشتی می‌روم و یا اینکه به دعوت بچه‌های هموطن در هلند یا بلژیک در باشگاه حاضر می‌شوم اما این طور نبوده که بخواهم فعالیت جدی داشته باشم.

جدایی علیرضا حیدری از کشتی! کمی باورش سخت است.

باورش سخت نیست؛ باور کنید اما اینکه از عشقت بخواهی جدا شوی بله این خیلی سخت است و من این کار را کردم. من خیلی به کشتی علاقه داشتم اما وقتی از کشتی بیرون آمدم سعی کردم زندگی را یاد بگیرم و بدون کشتی زندگی‌ام را بسازم. شاید حتی با کنار هم گذاشتن کلمات هم نشود عشقم به کشتی را به طور دقیق بیان کنم اما حالا که قرار شده زندگی جدیدی را داشته باشم، باید فارغ از کشتی آن را بسازم و این را خوب بلدم.

> اینکه مدام بیاییم بگوییم به خاطر مردم خدمت می‌کنیم یا ما خیلی مهم هستیم به نظرم اداست. حالا این ادا را من دربیاورم یا هر کسی دیگری به نظرم کار خوبی نیست. بازی دادن مردم است

منظورت از اینکه می گویی کاری به کشتی نداری، مشخصاً چیست؟

الان بعضی اوقات با افرادی که کار می‌کنم تماس می‌گیرند و می‌گویند که مثلاً سر فلان کارطلب‌داری بیا؛ می‌گویم باشد فردا می‌آیم اما فردا می‌بینم که حال ندارم بروم. سن که بالا برود آدم دچار تغییراتی می‌شود. البته من هنوز واقعاً کشتی را دوست دارم و سعی می‌کنم که مسابقات را به هر شکلی پیگیری کنم.

با توجه به اینکه سال‌هاست شما را می‌شناسم اعتقاد دارم که خیلی نسبت به دوران قهرمانی تغییر کرده‌اید.

خب این هم به بالا رفتن سن برمی‌گردد. بزرگ‌تر شدم و طبیعی است که روی رفتارم تأثیر می‌گذارد.

با همه این حرف‌ها، می‌خواهم بدانم پیشنهاد رسمی برای همکاری با کشوری داشتید؟

داشتم اما اصلاً به پذیرفتن آن فکر نکردم. در این سال‌ها زندگی کردن را یاد گرفتم، نباید دنبال ادا رفت و مردم را بازی داد. الان یک آدم جدیدی هستم و باید بدون کشتی زندگی را از نو بسازم. حالا پیشنهاد داشته باشم یا نه خیلی مهم نیست. مهم تصمیمی است که گرفتم و می‌خواهم در خارج از ایران باشم و باید بیشتر وقتم را با خانواده بگذرانم.

مرحوم عبدالله موحد مصاحبه‌ای داشت که می‌گفت وقتی از ایران راهی آمریکا شدم، بارها به من پیشنهاد دادند که سرمربی تیم ملی کشتی این کشور باشم اما هیچ وقت قبول نکردم. می‌گفت هیچ وقت دوست نداشتم فنی را به آمریکایی‌ها یاد بدهم که با آن کشتی‌گیران ایرانی را شکست بدهند. نگاه شما برای اینکه هیچ وقت پیشنهاد خارجی را نپذیرفتید همین بوده؟

شادروان موحد کشتی‌گیر و انسان سرآمدی بودند اما من یک کشتی‌گیر معمولی‌ام که با هم واقعاً قابل قیاس نیستیم اما دوست نداشتم هیچ وقت کشتی را دوباره شروع کنم آن‌هم در یک کشور دیگر. من با کشتی به هر آنچه که می‌خواستم رسیدم و الان باید زندگی دیگری داشته باشم که شاید در آن کشتی هیچ جایی نداشته باشد. تا یک زمانی از کشتی لذت می‌بردم و بودم اما الان که نیستم دنبال ساختن یک زندگی جدید هستم و می‌خواهم از زندگی در ساحت دیگری لذت ببرم.

در همین چند وقت اخیر کیانوش رستمی در مسابقات جهانی وزنه‌برداری برای کوزو وزنه زد. قهرمان المپیکی که طلای المپیک را برای ایران گرفت اما حالا در کشور دیگری وزنه می‌زند. خیلی حرف‌ها درباره او مطرح شد. نظر شما درباره این موضوع چیست؟

ببینید شاید من، از بعضی اتفاقاتی که در ایران رخ می‌دهد خوشم نیاید و یا ناراحت باشم اما از سرلج ایران را ترک نکردم. متأسفانه مسابقه کیانوش رستمی را نتوانستم کامل ببینم و نمی‌دانم چه شد و چرا این تصمیم را گرفت اما اعتقادم این است که باید به تصمیم انسان‌ها احترام گذاشت اما برای مردم هم نباید ادا درآورد. برخی از کشورمان خارج می شوند تا دنبال یک زندگی جدید و یا شاید بتوانم بگویم زندگی بهتر داشته باشند اما زندگی ارزشمندتر از آن است که بخواهیم با مردم بازی کنیم.

یعنی رفتار کیانوش را ادا برداشت کردی؟

نه منظورم فقط کیانوش نیست. کلی گفتم. اینکه مدام بیاییم بگوییم به خاطر مردم خدمت می‌کنیم یا ما خیلی مهم هستیم به نظرم اداست. حالا این ادا را من دربیاورم یا هر کس دیگری به نظرم کار خوبی نیست. بازی دادن مردم است. به هر حال هر کس کاری از دستش برمی‌آید و برای مردم انجام می‌دهد. نمی‌خواهم کسی فکر کند من دارم درباره کیانوش حرف می‌زنم، به طور کلی درباره همه آدم‌ها نگاهم این است. من جهان وطنی بودن را دوست دارم و خوب بودن را مهم می‌دانم. از نظر من یک فرد فقیر در آفریقا هیچ فرقی با یک فقیر ایرانی ندارد اما افرادی که ناسیونالیست هستند، بیشتر مردم را اذیت می‌کنند. گاهی اوقات با خودم فکر می‌کردم اگر قرار باشد بدرخشی در زمان خودش می‌درخشی اما اصلاً چرا بدرخشی؟ زندگی کن. خود واقعی من باید به گونه‌ای باشد که مردم از آن لذت ببرند.

الان یکی از نکات همین جاست. علیرضا حیدری باید ۱۰ مدال جهان و المپیک کسب می‌کرد اما با ۶ مدال کنار رفت، راضی هستی؟

چرا نباشم؟ خدا را شکر. من این‌قدر سختی کشیده بودم که از درد سِر شده بودم. نه خستگی می‌فهمیدم و نه ناامیدی. می‌خواستم بهترین خودم باشم و فکر می‌کنم خیلی جاها به این رسیدم.

ولی شش مدال برای علیرضا حیدری کم بود.

خب یک جاهایی زود سیر شدم، یک جاهایی هم حقم را خوردند. از جایی هم آمده بودم که اصلاً به خودم حق نمی‌دادم صدایم دربیاید. به طور مثال بعد از آن همه سختی وقتی به باشگاه می‌رسیدم به من تمرین نمی‌دادند یا در ترکیب نمی‌گذاشتند، همیشه به خود می‌گفتم لابد حق با دیگران است. الان هم همین هستم. مدام فکر می‌کنم حق با دیگران است. اتفاقاتی که در بچگی فرد رخ می‌دهد تا ۸۰ سالگی او را رها نمی‌کند.

همه اینها قبول اما واقعاً می‌شد حداقل ۱۰ مدال داشته باشی. اولین دوره قهرمانی جهان که رفتی، سال ۱۹۹۷ بود، قهرمانی جهان در روسیه که برنز گرفتی اما در حضور بوایسار سایتی‌اف و خیلی از بزرگان دیگر، فنی‌ترین کشتی‌گیر دنیا شدی، قبول کن کم بود شش مدال.

نمی‌دانم چه باید بگویم ولی شاید اگر با عزت نفس بزرگ شده بودم، موفقیت بیشتری کسب می‌کردم. اگر از جایی دیگر و محله و بافت بهتری آمده بودم، چیز دیگری می‌شدم. به هر حال از محله‌ای آمدم که به لحاظ فرهنگی ضعیف بود و فکر می‌کنم این در کارم خیلی تأثیر گذاشت. شاید اگر در محیط بهتری بزرگ شده بودم، اعتمادبه‌نفس بیشتری داشتم. شاید اگر کسی خرجم را می‌داد، بهتر می‌شدم یا اگر حرف گوش می‌دادم، الان تعداد مدال‌ها فرق می‌کرد. بله خودم هم فکر می‌کنم حداقل باید ۵ الی ۶ طلا می‌گرفتم اما خیلی ناراضی نیستم و شاید هم اصلاً ناراضی نیستم؛ مدال خیلی چیز مهمی نیست. حواشی زندگی‌ام زیاد بود و این حاشیه‌ها تا روی تشک کشیده می‌شد. شاید اگر آنها نبود، بله من الان ۶ طلا گرفته بودم.

درباره مسابقات کشتی قهرمانی جهان حرف بزنیم. دو قهرمانی تیمی که برای اولین بار در تاریخ برای ایران رقم خورد. چطور دیدی؟

به لحاظ نتیجه حرف نداشت. دو قهرمانی و هر دو هم با نتایج خوب اما با این حال اعتقاد دارم نکاتی بود که می‌توان نت‌برداری و در آینده روی آنها کار کرد. وقتی کشتی‌ها را با دقت نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که هنوز برخی از اشتباهات تکراری است. قدیم مربی ما می‌گفت یک هیچ ببری بهتر است از اینکه ۱۰ بر پنج ببری.

بنابراین خیلی با دقت مسابقات را دیدی؟

نه اتفاقاً مسافرت بودم. برخی را در طول سفر و بعضی را هم از طریق گوشی موبایل در منزل دیدم. نتیجه تیمی عالی بود اما اگر تک به تک کشتی‌ها را ببینیم، متوجه می‌شویم که بعضی از کشتی‌گیران چطور مدال گرفتند و برخی چرا نگرفتند. در طول این سال‌ها که در کشتی بودم، متوجه شدم برای برد و باخت کشتی را تماشا نکنم و دنبال همین ریزه‌کاری‌ها هستم. من کشتی‌گیری را که کشتی گرفتن بلد باشد، حتی اگر مدال نگیرد بیشتر از بقیه دوست دارم.

کامران یکی از کشتی‌گیرانی بود که شکست خوردنش در مسابقات جهانی کرواسی مورد توجه قرار گرفت.

کامران کشتی‌گیر محبوب من است. شاید به دلیل بار روانی که روی او بود و البته وزن کم کردن شکست خورد. من مدتی وارد بدنسازی شدم و بعد از ورودم به بدنسازی متوجه شدم تا چه اندازه بدنسازی کشتی‌گیران اشتباه است و ما تا چه اندازه مسیر را غلط می‌رفتیم. وزن‌کشی ما اشتباه بوده و بدن ما را تعطیل می‌کرد و الان می‌بینم که قهرمانان بدنسازی تا چه اندازه از ما جلوتر بودند.

> دوست نداشتم هیچ وقت کشتی را دوباره شروع کنم آن‌هم در یک کشور دیگر. من با کشتی به هر آنچه که می‌خواستم رسیدم و الان باید زندگی دیگری داشته باشم که شاید در آن کشتی هیچ جایی نداشته باشد

یعنی بیشترین نقش را در باخت کامران به بدنسازی و وزن کم کردن ربط می‌دهید؟

گیرهای فنی هم دارد که ببینمش حتماً درباره‌اش با کامران صحبت می‌کنم. در دفاع کمی ضعیف است و خیلی با فاصله کشتی می‌گیرد.

این وزن کم کردن کامران به یک داستان عجیب تبدیل شده است، ۸۸ الی ۸۹ کیلوگرم وزن دارد اما ظاهراً سخت سر وزن می‌رسد و همین باعث افت بدنی او می‌شود.

نه، لزوماً این کم آوردن ربطی به وزن کم کردن ندارد. وقتی کامران دور از کشتی‌گیر حریف می‌ایستد حریف به او یورش می‌برد و باید مقابل این یورش‌ها عکس‌العمل نشان بدهد. در نتیجه به لحاظ بدنی افت می‌کند. باید به حریف بچسبد. سال گذشته هم با رشید سعدالله یف به همین مشکل برخورد. همچنین باید چگالی عضله را پایین بیاورد. اصلاً کشتی این همه زور نیاز ندارد. او وزنش به نحوی است که اصلاً چربی برای کم کردن ندارد اما باید تمریناتی را انجام بدهد که عضلات را خیلی بزرگ نکند.

ولی این فرصتی که در دو سال اخیر از دست رفت خیلی تأسف‌آور بود.

بله، خیلی ناراحت‌کننده است. آدم همیشه جوان نیست که هر جور ساز زدند، برقصد. باید بتواند کشتی را اداره کند و این اداره کردن را باید مربیان در اردوی تیم ملی وقت بگذارند و آموزش بدهند. در دوران جوانی افراد شانس دارند که به مدال برسند و باید از این فرصت استفاده کنند. در دوره ما هم بودند کشتی‌گیرانی که من هنوز هم متعجبم چرا مدال نگرفتند؟ مثلاً بهنام طیبی باید حداقل چهار یا پنج مدال جهانی می‌گرفت اما نشد. نفر اول جهان را ۱۵ بر صفر شکست داده بود اما در المپیک باخت و حذف شد. اویس ملاح یا داوود قنبری هم از جمله کسانی بودند که فکر می‌کنم حیف شد بدون طلا ماندند.

چند وقت پیش خبری منتشر شد که تیم ملی کشتی آزاد در سال ۲۰۱۵ قهرمان جهان شد. موقعی که رسول خادم تحت فشار بود. شاید اگر این قهرمانی آن موقع به دست می‌آمد کمی از فشاری که روی رسول خادم بود، کم می‌کرد. آن موقع خیلی به رسول نزدیک بودی.

من در مقطعی خیلی به رسول نزدیک بودم و مقطعی هم نبودم اما فکر می‌کنم اگر همان موقع هم قهرمانی تیم ایران اعلام می‌شد، باز هم رسول در آن زمان تصمیمش همانی بود که گرفت. رسول خادم همیشه برای خودش برنامه داشت و طبق همین برنامه یک مقطعی بود ولی حالا دوست ندارد که باشد. رسول محدود به کشتی نیست و برای زندگی خودش پلن دارد و آن را زندگی می‌کند. رسول خادم آدمی نیست که کشتی محدودش کند.

یعنی الان هم از همین نوع زندگی لذت می‌برد؟

بله، الان هم پلن زندگی‌اش را این‌گونه چیده که به مردم کمک کند. لذت می‌برد و تا زمانی که این لذت برای او تمام نشده ادامه می‌دهد. آدم سختکوشی است و اگر قرار باشد کاری را انجام بدهد حتماً انجام می‌دهد و اگر در آن مقطع تصمیم گرفت نباشد خواست خودش بود. علیرضا دبیر هم همین طور است.

الان هم کم روی دبیر فشار نیست.

علیرضا دبیر به خاطر برخی رفتارها که تعبیر به خودنمایی ایدئولوژیک می شود تحت فشار قرار می‌گیرد اما کار خودش را می‌کند. کشتی، آدم بزرگ کم ندارد اما کسی را که کار کرده، نمی‌شود نادیده گرفت. دبیر چه خوشمان بیاید و چه نیاید، کلی برای کشتی کار کرده و این قابل احترام است. اتفاقاً یک خصلت خوب دبیر این است که وسط بازی نمی‌کند و اعتقاداتش هر چه هست به زبان می‌آورد. بابتش هم توهین می‌شنود ولی کارش را انجام می‌دهد.

کلاً تیمی که در دهه ۹۰ میلادی بود و شما هم عضوش بودید همه آدم‌های خاصی بودند و خیلی‌ها اعتقاد دارند بهترین تیم تاریخ کشتی ما بود.

شاید قیاس این شکلی خوب نباشد ولی واقعاً از جهات زیادی خاص بود. خیلی از جریانات سیاسی و اجتماعی را تغییر دادند. چه کسی فکر می‌کرد روزی کشتی‌گیران وارد مجلس و شورای شهر شوند؟ همین نسل این تابو را شکستند و هم وارد شورا و هم وارد مجلس شدند.

این خاص بودن از کجا می‌آمد؟

جاه‌طلب بودیم و اکثراً با سختی بزرگ شده بودیم و یاد گرفته بودیم که سختی‌ها را تحمل کنیم. البته یک نکته را هم نباید فراموش کرد؛ آن موقع عشق بیشتر بود و به خاطر همین هم کشتی‌ها و فوتبال‌های دهه ۹۰ هنوز هم دوست‌داشتنی‌تر به نظر می‌آید.

برش

جدایی از عشق؟ چه تعبیر جالبی بود.

عشق من به کشتی واقعاً قابل توصیف نیست. بهترین روزهای زندگی‌ام را در کشتی سپری کردم. من بچه زورآباد، کرج سوار اتوبوس می‌شدم تا بیایم تهران که باشگاه کشتی بروم. روزی پنج ساعت در راه بودم تا برسم به باشگاه کشتی که تازه آنجا هم رفتار خوبی نمی‌دیدم. یک روز تمرین نمی‌دادند یا یک روز برای مسابقه انتخابم نمی‌کردند. ۵ ساعت در راه بودم آن‌هم با اتوبوسی که بوی سیگار و گازوئیل آدم را خفه می‌کرد. تازه شب که به خانه برمی‌گشتم باید جواب می‌دادم که چرا درس و مشق را رها کردم و رفتم سراغ کشتی.